در تاريخ ۲۰ شهريور ۱۳۸۵
مكاسب محرمه/اعيان نجسه

جلسه 2

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روايات حرمت تكسّب به خمر

بحث در رواياتی است كه مي خواهيم از اين روايات استفاده كنيم كه تكسب به خمر حرام است و معامله اي كه روی خمر واقع می شود، معامله باطلی است . در جلد 17 وسايل الشيعه ، باب 55 از ابواب ما يكتسب به ، ديروز يك روايت خوانديم.

روايت دوم

روايت ديگر ، روايت سوم اين باب است . ـ اين نكته را قبلاً عرض كرديم ، باز تكرار می كنيم ؛ در حديث اول مي گويد **محمد بن يعقوب** ، كه محمد يعقوب همان مرحوم كلينی است . در حديث دوم مي گويد **و عن الحسين بن محمد** ، يعنی اين «و» عطف به محمد بن يعقوب است ، يعنی **محمد بن يعقوب عن الحسين بن محمد** . در حديث سوم مي گويد **و عن عدة من اصحابنا** ، يعنی **محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا** ، كه در رجال، از اين «**عدة من اصحابنا**» تعبير می كنند به «عده كافي». محمد بن يعقوب كلينی هر جا در كافي می گويد **عن عدة من اصحابنا** ، اين اشخاصش معين و مشخص است و مورد ثقه و مورد اعتماد است.

و اما روايت: **عن عدة من اصحابنا** عن احمد بن محمد بن عيسی، عن الحسين بن سعيد، عن الحسين بن علوان ـ حسين بن علوان ـ محل بحث است ، از يك عبارتی از مرحوم نجاشی ، توثيق او استفاده می شود. اما متأخرين از رجاليين، توثيقی را برای حسين بن علوان قايل نيستند اينها دوتا برادر هستند يكی حسن بن علوان و ديگری حسين بن علوان ، می گويند آن كه موثق است حسن بن علوان است . البته در جلسه گذشته ما عرض كرديم كه چون اين روايات به حد تواتر يا به حد استفاضه رسيده است لذا نيازی به بحث سندی در اين روايات نداريم ـ **عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علی، عن آبائه(ع) قال: «لعن رسول الله(ص) الخمر** ـ پيامبر خمر را لعن كردند ـ **و عاصرها** ـ كسی كه فشارنده انگور هست ـ **و معتصرها** ـ معتصر يعنی كسی كه آن فشرده شده را می گيرد ـ **و بائعها و مشتريها و ساقيها** ـ كسيكه درخت انگور را آب می دهد برای اينكه بعدا از او خمر درست كند ـ **و آكل ثمنها** ـ كسيكه ثمن او را می خورد ـ **و شاربها و حاملها** ـ كسيكه اين خمررا حمل می كند ـ **و المحمولة اليه** ـ كسيكه اين خمر بسوی او حمل می شود». همه اين ده گروه را پيامبر مورد لعن قرار داده است.

بیان استدلال به روایت

حالا ما چگونه از روایت استفاده کنیم که تکسب به خمر حرام و باطل است؟ از کلمه «لعن» حرمت تکلیفی استفاده می شود. اگر یك فعلی حرام نباشد این حرمت تکلیفی ندارد. «لعن» بلا اشکال ظهور در حرمت تکلیفیه دارد. اما از کجای روایت استفاده کنیم که اگر کسی معامله ای روی خمر انجام داد این معامله اش باطل است؟ از «**و آکل ثمنها**» یعنی کسی که بخاطر اکل ثمن خمر ملعون است ، معلوم میشود معامله اش باطل است، و ثمن را مالك نشده است و دارد این ثمن را استفاده می کند و در آن تصرف می کند.

روایت سوم

در همین باب روایات دیگری هم وجود دارد ؛ یکی از آنها روایت هفتم است . آنجا مي فرماید : **و عنه** ـ «عنه» می خورد به محمد بن الحسن که در حدیث قبل است، ـ **عن النضرب** ـ بن سوید ـ **عن القاسم بن سلیمان**، که قاسم بن سلیمان هم توثیق نشده است، فقط درکتاب رجالی آمده است **قاسم بن سلیمان له کتاب**، اما توثیقش نکرده اند **عن جراح المدائنی** «**قال، قال: ابو عبدالله(ع)من اکل السحت ثمن الخمر** ـ از مصادیق اکل حرام ثمن خمر است ـ و نهی عن ثمن الکلب». این روایاتی است که ملاحظه فرمودید.

نتیجه بررسي آیات و روایات

پس نتیجه گرفتیم که از آیات شریفه قرآن (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) نتوانستیم استفاده کنیم که تکسب به خمر باطل و حرام است . یعنی تکسب به خمر را نه بنحو حکم تکلیفی و نه حکم وضعی نتوانستیم از آیات قرآن استفاده کنیم . اما از این روایات که به حد تواتر ، یا به تعبیر امام(رضوان الله تعالی علیه) به حد استفاضه رسیده است به خوبی این مدعا استفاده می شود. روی همین حساب است که ما وقتی به کلمات فقها مراجعه می کنیم شیخ طوسی در کتاب خلاف،نهایة، مبسوط و مرحوم علامه در کتاب تذکره ، و مرحوم سلار در کتاب مراسم، و محقق درکتاب شرایع، و باز علامه در کتاب قواعد و تمام فقهای امامیه بیع خمر و تکسب به خمر را حرام و باطل مي دانند .

تذکر یک نکته

باز این نکته را استفاده کنیم که بحث در خصوص بیع خمر هم نیست ، اصلاً تکسب به خمر است ، یعنی اگر کسی در مقابل خمر پولی را بگیرد ولو بخواهد هبه معوضه انجام دهد و بگوید من این خمر را به تو هبه می کنم به شرط این که تو هزار تومان هم به من هبه کنی، این تعبیر آکل ثمن بر او صدق مي کند، ثمن در اصطلاح فقهی ظهور در همان ثمن در مقابل مثمن در باب بیع دارد ، اما ثمن درروایات یعنی مطلق العوض ، یعنی اگر کسی در مقابل خمر عوضی را بگیرد .

این نکته را که عرض می کنم برای این است که در فتاوای بعضی از فقها گفته اند بیعش حرام است اما اگر یك خمری در اختیار شماست، حال شما بگویید من پولی میگیرم که از این رفع ید کنم اشکالی ندارد. ما باشیم و این روایات ، مخصوصاً این تعبیر «آکل ثمن»، استفاده می شود که مطلق تکسب به خمر و عوضی که انسان در مقابل خمر بگیرد ، به بیع یا هبه معوضه باشد یا برای این که انسان از او در مقابل حقی که من الان دارم رفع ید کند ، تمام اینها باطل و حرام است. پس از روایات

استفاده می کنیم که مطلق عوض در مقابل گرفتن خمر حرام است و همه فقها هم فتوا داده اند.

بررسي نظر فقهاء عامه

فقهای مذاهب اربعه عامه هم تماماً ، همین نظریه را دارند ، فقط یك نظری را ابو حنیفه دارد که آن هم شدیداً مورد مناقشه علمای سایر مذاهبشان قرار گرفته است. ابو حنیفه گفته است که تواند اگر مسلمان یك خمری در اختیار دارد می تواند یك ذمی را وکیل کند که ذمی برای ذمی بفروشد ـ چون بعداً می گوییم و از ادله هم استفاده می شود که اگر ذمی به ذمی خمر فروخت مانعی ندارد.

الان اگر یك کافر مسیحی به شما یك پولی را هبه کند ، یقین هم دارید که این پول در مقابل خمری است که فروخته ، شما می توانید این پول را بگیرید یانه؟ می توانید بگیرید، برای این که طبق مذهب خودشان این معامله صحیح و حلال است و مالك ثمن شده است. الان شما یك خانه ای را به این ذمی فروختید ، پولی را که این ذمی در مقابلش می دهد از پولی است که در مقابل خمرگرفته است ، همه فقهاء می گویند که مانعی ندارد – که ما بعدا بطلان این قول ابي حنیفه را خواهیم گفت .

مراد از خمر در لغت

بعد از این که ما حکم را از نظر مدارك اثبات کردیم، چند مطلب باید بحث شود . اولین مطلب این است که خمر چیست؟ آیا خصوص «**ما یتخذ من العنب**» خمر است آن که فقط از انگور گرفته می شود خمر است یا «**ما یتخذ من الزبیب**» و نیز «ما یتخذ من التمر» هم همینطور است ؟ این جا ما وقتی به لغت مراجعه می کنیم لغت برای خمر یك معنای عامی کرده است . از مجموع کتب لغویین استفاده می کنیم که مطلق آن چیزی که عقل را زایل می کند و یك ستری می شود برای عقل «خمر» است، حالا از هرچه که گرفته شده باشد.

در کتاب تاج العروس مي گوید: الخمر ما أسکر ـ خمر آنی است که مسکر و مست کننده است ـ من عصیر العنب خاصةً ـ از عصیر عنب باشد ـ **او عام** ـ یا عنب یا غیر عنب باشد، آن وقت عام را خود صاحب تاج العروس معنا کرده ـ **ای ما اسکر من عصیر کل شئ** ـ عصیر ، فشرده و آب هر چیزی (عنب ، تمر، زبیب باشد)، هر چیزی که مسکر است عنوان خمر را دارد . یعنی خود لغوی ها معنای عام می کردند. وقتی به کتاب مصباح المنیر فیومی مراجعه می کنیم آنجا می گوید: «**الخمر اسم لکل مسکر خامر العقل**» خمر هر مسکری است که عقل را بپوشاند، «خامر» یعنی روی عقل انسان پوشیده شود و دیگر از عقل نتواند استفاده کند و کارهای خلاف عقل انجام بدهد.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می گوید: «**اصل الخمر ستر الشئ و یقال لما یستر به خمار**» به چیزی که به وسیله او ستر می شود خمار می گویند ، خمار آن چیزی که زنها با آن صورتشان را می پوشانند، به آن هم خمار می گویند ، «خمرهن» که جمع خمار است. «**و الخمر سمیت لکونها خامرة للعقل** ـ چون خامر عقل است ـ **و هو عند بعض الناس اسم لکل مسکر** ـ راغب می گوید بعضی ها خمررا اسم برای هر مسکری می دانند ـ **و عند بعضهم اسم للمتخذ من العنب و التمر** ـ بعضیها گفته اند فقط آن که از عنب و تمر گرفته می شود ـ **لما روی عنه(ص) الخمر من هاتین شجرتین النخل و العنب**» مشاهده مي کنید که اکثر لغوی ها همین معنای عام را برای خمر قایل هستند، که خمر خصوص «**ما یتخذ من العنب**» نیست.

مراد از خمر در روايات

اگر ما فرض كنيم كه در لغت ، خمر براى خصوص **ما يتخذ من العنب** است ، ما رواياتى كه در همين باب خمر داريم ، اين روايات يك توسعه اى دارد. اين روايات در كتاب اطعمه و اشربه وسايل الشيعه ، باب 19 از ابواب اشربه محرمه است. اولين روايت : صحيحه على بن يقطين عن ابي الحسن(ع) «**قال: ان الله عز و جل لم يحرم الخمر لاسمها و لكن حرمها لعاقبتها فما كان عاقبته عاقبه الخمر فهو خمر**» اين روايت، روايت صحيحه است. امام(ع) مى‌فرمايد خداوند خمر را براى اسمش كه خمر است حرام نكرده است ، بلكه براى خاصيتش و عاقبتش حرام كرده است ، **فما كان عاقبته عاقبته فهو خمر** ، يعنى اگر **ما يتخذ من التمر** يا **ما يتخذ من الزبيب** يا **ما يتخذ من العسل** هم مسكر شد يا اگر الان از مواد شيميايى يك چيزى درست كنند ولى بالفعل مسكر شد ، اينها همه عنوان خمر را دارد.

يك روايت ديگرى باز على بن يقطين دارد كه حديث دوم باب است «**ان الله عز و جل لم يحرم الخمر لاسمها و لكن حرمها لعاقبتها فما فعل فعل الخمر فهو حرام**».

روايت ديگر ـ كه اين روايت در ابواب اطعمه و اشربه نيست ـ در كتاب الطهارة وسايل الشيعه ، ابواب ماء المضاف ، باب دوم ، حديث دوم ، روايت كلبى معروف است:

«**انه سأل ابا عبدالله(ع) عن النبيذ فقال : حلال . فقال : انا ننبذه فنطرح ما فيه العكر و ما سوى ذلك . فقال : شه ، شه ، تلك الخمرة المنتنة**» نبيذ **ما يتخذ من التمر** است آنچه كه از خرما گرفته مى شود و مسكر است عرب به آن نبيذ مى گويد، كلبى از امام صادق(ع) سوال كرده است كه آيا مي توانيم نبيذ را بخوريم يا نه؟ حلال است يا نه؟ بعد براى امام توضيح مى دهد مى گويد «**انا ننبذه**» ما او را پهن مى كنيم ، و «**فنطرح فيه العكر**» عكر، بمعناى تفاله است، مي گويد ما نبيذ را پهن مى كنيم و مي گذارند مى ماند تا اين تفاله هايش را مى گيرند ، بعد مايعى كه از آن مى ماند به آن نبيذ مى گويند كه ما يتخذ من التمر است . فقال شه شه، اين كنايه از زشتى است ، يعنى كار زشتى است كه بايد ترك كنيد ـ كلمه «شه، شه» هم كنايه اززشتى است و هم وقتى كه مى خواهند به كسى بگويند اين كار را نكن ، درست نيست و او را بترسانند براى اين كه اجتناب كنند عرب مى گويد «شه، شه» ـ «تلك الخمرة» شاهد سر همين است كه **ما يتخذ من النبيذ** را هم امام(ع) فرموده عنوان خمر دارد «تلك الخمرة المنتنة».

روايت ديگر ، صحيحه عبدالرحمن بن حجاج، در همان باب اطعمه و اشربه، ابواب اشربه محرمه ، باب اول ، حديث اول، كه اين روايت به طور واضح گويای مطلب است روايت هم صحيحه است ، عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق(ع) كه امام صادق(ع) از پيامبر(ص) نقل مى كند «الخمر من خمسه» ـ خمر از پنج چيز است ـ **العصير من الكرم و النقيع من الزبيب** ـ آب كشمش را عرب ، نقيع مى گويد ـ **و البتع من العسل** ـ آن مايع مسكرى كه از عسل گرفته مى شود به آن بتع ميگويند ـ **و المزر من الشعير** ـ آن آب مسكرى كه از جو گرفته مى شود، مى شود آبجو كه عرب به آن مى گويد **و النبيذ من التمر** آن كه از خرما گرفته مي شود به آن نبيذ مى گويند، عرب بخاطر توسعه اى كه در لغتش وجود دارد آن را كه از تمر گرفته ميشود يك اسم برايش گذاشته است، براي آن كه از عسل گرفته ميشود يك اسم، و آن كه از زبيب گرفته مى شود يك اسم ، ولى پيامبر(ص) فرموده تمام اينها خمر است ، فرموده: «الخمر من خمسه» از اين پنج تا است.

روايت ديگر ، در همين ابواب اشربه محرمه باب 27 موثقه وشاء است . آنجا دارد : كتبت الى الرضا(ع) اسأله عن الفقاع ـ آن آبى كه از جو گرفته مى شود، حضرت فرمود: ـ حرام ـ فرمود هم حرام است «و هو خمر» كه شاهد ما اين ادامه روايت است . يك وقت مى فرمود كه فقاع هم حرام است و يكى از محرمات است آب جو هم يكى از محرمات است . اما دنباله اش تصريح فرموده است «و هو خمر».

تذکر چند نکته

این نکته قابل دقت است که این «**و هو خمر**» اشاره دارد به همان خمری که در قرآن آمده است . یعنی ائمه(ع) یا پیامبر(ص) که می فرماید «الخمر» این الف و لامش، الف و لام عهد است یعنی همان خمری که خداوند حرام کرده است ، یا «و هو خمر» یعنی همان خمری که در قرآن محرم واقع شده است . یعنی در مقام بیان مقصود خداوند از کلمه خمر در خود آیه شریفه هستند. نه این که حالا فرض کنید خمر در آیه شریفه مخصوص باشد بما یتخذ من العنب .

این نکته را هم عرض کنیم که درست است که غالباً از عنب می گرفتند، اصلاً در زمان نزول خود آیه شریف «انما الخمر ...» غالب مردم و کفاری که در زمان پیامبر بودند خمر را از عنب می گرفتند در موارد اندک از زبیب یا از تمر مي گرفتند، ولی نکته این است که ما نمی توانیم الفاظ را و مورد غالب بر مورد متعارف حمل کنیم . و بگویم چون غالب اینطور است پس مقصود همین است. ـ جزوه ای که ما سال گذشته نوشتیم راجع به مسأله رویت هلال، آنجا من یك بحث مفصلی هم صناعی را مطرح کردیم، هم از جهت ، فتاوای بزرگاني مانند صاحب جواهر و دیگران، ما در فقه نمی توانیم بگوییم که شارع اگر فرمود خمر ، یعنی آنچه که متعارف بین مردم است بلکه، غیر متعارف را هم شامل می شود، اصلاً وقتی در باب الفاظ اطلاق را به میدان می آوریم یعنی «ما یطلق علیه الخمر» می‌خواهد متعارف باشد می خواهد متعارف نباشد. وقتی شارع می گوید أکرم العالم یعنی من یطلق علیه العالم، می‌خواهد جزو علمای متعارف باشد ، می خواهد نباشد. اطلاق ، این اقتضا را دارد.

حالا اینجا می خواهم این را عرض کنم که اگر از نظر لغوی، یا از باب انصراف به مورد متعارف، کسی بخواهد مفهوم لغوی را محدود به «ما یتخذ من العنب» کند، اما با وجود این روایات فراوانی که ما داریم خمر توسعه دارد و تمام اینها عنوان خمر را دارد. این مطلب اول در اینجا تمام. پس تا اینجا مطلب اول مفهوم خمر یعنی آنچه که متعلق حرمت است برای ما روشن شد ، ما وقتی میگوییم خمر حرام است وقتی می گوییم تکسب به خمر حرام است مقصود از خمر روشن شد.

بیع خمر براي غیر اسکار

مطلب دوم این است که آیا فروش خمر برای مقاصد دیگر غیر از اسکار هم حرام است یا نه؟ اگر کسی خمری دارد ، این خمر را به دیگری بفروشد تا دیگری بخواهد این را بعنوان تخلیل و خل سرکه از او استفاده کند ، نمکی به او بزند ، یك فعل و انفعالاتی در آن انجام دهد ، تا سرکه شود. آیا این ادله و روایاتی که ما تا اینجا خواندیم ـ لعن پیامبر خمر را عاصر خمر را ، شارب خمر را، بایع خمر را ـ شامل این موردی که فروشنده بفروشد بقصد این که او بعنوان سرکه استفاده کند، یا امروزه گاهی اوقات در بعضی از استفتائات وجود دارد که گاهی اوقات، طبیب می گوید معالجه این مریض منحصر است به این که مقداری خمر استفاده کند، در فرضی که انحصار و اضطرار باشد فروش خمر برای معالجه و تداوی ، آیا این جایز است یا جایز نیست؟ ما باشیم و اطلاق آن روایات، اطلاق روایات می گوید تکسب به خمر حرام است ، آیا می توانیم بگوییم در مقابل این اطلاق ، یك انصرافي وجوددارد؟ و انصراف دارد به آنجایی که «یستعمل للشرب» حالا اگر کسی خمری می خواهد بگیرد و پای درخت بریزد ، روی زمینی بریزد یا برای یك کار صنعتی بخواهد استفاده کند آیا ما می توانیم در مقابل اطلاق رویات ادعای انصراف کنیم؟ وبا این انصراف دست از اطلاق برداریم؟

ظاهرش این است که این انصراف در اینجا تمام است. یعنی خود این روایات منصرف است و انصراف قوی دارد به آنجا که کسی خمر را برای شرب و اسکار بگیرد ، اما اگر برای شرب یا اسکار نباشد از مورد روایات خارج است. اگر کسی این انصراف را (البته انصراف خیلی پایه و اساس محکمی ندارد ، یك وجه استظهاری است و برهانی نیست) نپذیرد ، ما در مانحن فیه روایاتی داریم که از این روایات استفاده می شود که نگهداشتن خمر برای این که سرکه شود یا منتقل کردنش به دیگری برای

اینکه سرکه شود مانعی ندارد.

پس ادعای ما این است لو لا این روایاتی که می خواهیم بخوانیم ، ما باشیم و همین روایاتی که تا حالا خواندیم، این روایات انصراف داردبه آن موردی که کسی بخواهد از خمر برای اسکار استفاده کند. و شامل موردی که برای تخلیل یاتداوی است نمی شود. حالا اگر کسی این انصراف را قبول نکرد و گفت روایات اطلاق دارد و می گوید اگر کسی خمر را فروخت ، به هرقصد می خواهد بفروشد ، اینجا معامله اش باطل است، می گوید در مقابل این روایات ، روایاتی را داریم که این اطلاقات را تقیید می زند .

آدرس روایات: ابواب الاطعمة و الاشربة ، ابواب اشربه محرمه ، باب 31 ، پنج شش روایت است که این را ملاحظه بفرمایید در مقابل این پنج یا شش روایت ، یك روایت است که مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب آورده اند که چه بسا از آن روایت استفاده خلاف شود ، فهم آن روایت یك مقداری مهم است ، سند آن روایت هم نیاز به بررسی دارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.